

<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی
اسفندماه ۱۴۰۲

سیاست جنسیتی در ایران مدرن

ژانت آفاری



به مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن



الناز رکابی، سنگ‌نورد ایرانی در مسابقات قهرمانی آسیا، ۲۴ مهر ۱۴۰۱ - عکس: AFP

کتاب «سیاست جنسیتی در ایران مدرن» برپایه‌ی مشاهدات نویسنده و انبوهی از اسناد تاریخی، تاریخ انقلاب جنسی ایران را از قرن نوزدهم و دوران قاجار تا امروز ترسیم می‌کند. نویسنده در این کتاب بر انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ی مردم ایران در برابر سخت‌گیری‌های جنسی در تاریخ معاصر ایران تأکید دارد. وی این انعطاف‌پذیری را اساس انقلاب جنسی می‌داند که امروز در ایران رخ می‌دهد؛ انقلابی که اصلاحات در قوانین ازدواج و خانواده را ترویج می‌کند و خواستار جنسیت و روابط جنسی برابرتر است. آن‌چه در ادامه می‌خوانید مقدمه و چکیده‌ی این کتاب است که به‌مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن، منتشر می‌کنیم، با این توضیح که متن کامل کتاب به‌ترجمه‌ی امید ایرانی به‌زودی توسط نشر فردوسی در سوئد منتشر خواهد شد. (نقد اقتصاد سیاسی)

چند سال پیش، در کنفرانسی درباره‌ی خاورمیانه که در بلاجو،^۱ ایتالیا برگزار می‌شد، یکی از انسان‌شناسان از من پرسید: «یک مورخ جنسیت دقیقاً چگونه با موضوع پژوهشی برخورد می‌کند؟» که با توجه به تاریخچه‌ی نسبتاً جوان مطالعات تاریخ جنسیت در خاورمیانه پرسشی غیرمترقبه، اما درست بود. پاسخ کوتاه به این پرسش این است که چون اغلب شواهد تاریخی که مستقیماً به مسائل زنان ارتباط پیدا می‌کنند اندک بوده، بخش بزرگی از مطالعات جنسیت در خاورمیانه بازخوانی متون موجود و طرح این پرسش است که نویسندگان این متون در زمانه‌ی خود چگونه مردانگی و زنانگی را مفهوم‌سازی کرده‌اند. تاریخدان بایستی نگاه تیزبینی به خلاءها و گسست‌ها در موارد ثبت شده در تاریخ داشته باشد و خود را به یک رشته‌ی تخصصی محدود نکند و همچنین بایستی برای ثبت دگرگونی‌های نامحسوسی که ردپایی در شواهد تاریخی ندارند، به شعر، داستان کوتاه، رمان، کاریکاتور، سینما و همچنین آثار انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، منتقدین ادبی و اقتصاددانان منطقه روی آورد.

¹ Bellagio

شاید بهترین پاسخ به پرسش دوست انسان‌شناس ما که نوری بر جهت‌گیری نظری این کتاب نیز می‌تاباند بردن خوانندگان در مسیری است که به نوشتن کتاب منتهی شده است. در بدو امر مقصود نویسنده توضیح پویایی‌های جنسیتی^۲ پنهان در جریان انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ و پیامدهای آن با تکیه بر آثار الیز ساناساریان^۳ (۱۹۸۲)، پروین پایدار (۱۹۹۵) و حمیده صدقی (۲۰۰۷) در باب تاریخ سیاست جنسیتی و زنان در سده‌ی بیستم بود. اما بعد از ارائه‌ی سمینارهایی در مورد نظریه‌ی انتقادی و مکتب فرانکفورت، میشل فوکو، فیلسوف پسا-ساختارگرای فرانسوی، نظریه‌های معاصر فمینیسم و نوشتن کتاب دیگری با همکاری کوین اندرسون — فوکو و انقلاب ایران (۲۰۰۵) —، افق‌های درک من در مورد این کتاب گسترده‌تر شد و به تدریج دریافتم که این نوشته‌های نظری می‌توانند بینش ارزشمندی در چند مورد بدهند، از جمله این‌که: (۱) شور و شغف زنان بازاریان و خانواده‌های آخوندها در پذیرش انقلاب اسلامی (۲) نقش دولت اسلام‌گرای برخاسته از انقلاب در رها ساختن نسل جوان طبقه‌ی متوسط فرودست آن زمان از چنگال خانواده‌های به‌شدت پدرسالارشان.

در ایالات متحده مورخین خاورمیانه به‌ندرت از منظر مکتب فرانکفورت به مسائل خانواده و شخصیت اقتدارگرای آن نگاه می‌کنند. میشل فوکو به نحله‌ای متفاوت از نظریه‌ی انتقادی تعلق دارد اما وی نیز تأثیر مدرنیته بر خانواده را نظریه‌پردازی کرده است. برخلاف بسیاری از پیروان مکتب فرانکفورت که کم‌وبیش بی‌چون‌وچرا دنباله‌روی دیدگاه‌های فروید در باب مدرنیته و جنسیت بوده‌اند، فوکو درک نسبتاً اصلی در مورد جنسیت ارائه می‌دهد که در آن به همجنس‌خواهی به همان نسبت دگرجنس‌خواهی اهمیت داده است. تنها بعد از فوکو حملات علیه همجنس‌گرایی همراه با رستگاری^۴ جنسی اوایل سده‌ی بیستم را می‌توان به‌روشنی درک کرد. چه با دیدگاه کلی فوکو در مورد مدرنیته موافق باشیم و چه نباشیم، سخت بتوان سهم شگرف او در کمک به درک

2 Gender dynamics

3 Eliz Sanasarian

4 Emancipation

جنسیت مدرن را دست کم گرفت. اما مدرنیته چه پیامدهایی برای جنس و جنسیت در خاورمیانه داشته است، آن هم در جغرافیایی که حتی صحبت از همجنس‌گرایی فراگیر در فرهنگ پیشامدرن منطقه برجسب «شرق‌شناسی»^۵ می‌خورد؟ هر چه جلوتر رفتم دریافتم که جنسیت جایگاه اساسی و انکارناپذیری در تاریخ ایران داشته است. بدون پرداختن به روابط بین جنس موافق نمی‌توان از روابط بین جنس مخالف، حقوق زنان و جنسیت، به‌ویژه در چارچوب ازدواج سخن به میان آورد.

انتشار کتاب *شاهد بازی در ادبیات فارسی* (۲۰۰۲) اثر سیروس شمیسا که به روابط بین دو جنس موافق در ادبیات می‌پردازد، بهانه‌ی خوبی به من داد تا از این زاویه به بازبینی آثار کلاسیک ادبیات فارسی در سده‌های میانی بپردازم. آثاری که با کمک گرفتن از شرح‌های موجود در باب صوفی‌گری به‌ویژه آثار آن ماری شیمیل^۶ (۱۹۷۵) و جولی اسکات میثمی^۷ (۱۹۸۷) می‌خواندم. از این گشت‌وگذار با تمرکز بر آیین‌های معاشقه‌ی مردانه در ادبیات فارسی، با فهم جدیدی از مفهوم فوکویی «اخلاق عشق‌ورزی» بیرون آمدم. همچنین دریافتم که عشق صوفیانه، که همواره به سبب رواداری قومی و مذهبی و بریدن از سنت ستایش شده می‌توانسته «اخلاق عشق‌ورزی» جدیدی را دربرداشته باشد. به نظر می‌رسید که این سنت ادبی-فلسفی به دنبال برقراری نوع جدیدی از رابطه‌ی عاشقانه دو طرفه (بین دو همجنس) و در گسست با همجنس‌گرایی متعارف دنیای اسلام و خاورمیانه بوده است، که به‌واسطه‌ی طبقه و نظم

^۵ شرق‌شناسی به مفهوم ادوارد سعیدی آن، یعنی ارائه یک برداشت کلیدی و نخ‌نما شده از فرهنگ شرقی به‌خصوص از فرهنگ خاورمیانه که پیچیدگی‌ها و لایه‌های فرهنگی بومی منطقه را نادیده می‌گیرد به گونه‌ای که از دید غربی‌ها شرق با تمام فرهنگ‌های مختلف و قدمت بسیار همه به صورت یک کلیت و یکسان در نظر گرفته می‌شوند. در واقع تصویری یا مفهومی از فرهنگ شرقی ارائه می‌دهد که عاری از این پیچیدگی‌هاست و برای غربی‌ها توسط غربی‌ها نوشته شده است. ادوارد سعید در کتاب خود *شرق‌شناسی* (۱۹۷۸) با طرح نظریه‌ی پسااستعماری به مضرات این نوع برداشت اندیشمندان شرق‌شناسی از جوامع شرقی اشاره کرده است. در این‌جا وارد بحث‌های رایج در مورد شرق‌شناسی نمی‌شویم که از حوصله‌ی این پاورقی خارج است (مترجم).

⁶ Annemarie Schimmel

⁷ Julie Scott Meisami

اجتماعی تعریف می‌شد. برای دنبال کردن رد پای مفهوم عشق‌ورزی در ادبیات فارسی به بازخوانی بسیاری از آثار ادبی سده‌ی بیستم به‌ویژه دهه‌های حساس ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ پرداختم. یکی از دل‌مشغولی‌های عمده‌ی نویسندگان این دوره، شکل ایده‌آل ازدواج با شرایطی برابرتر بوده است. برخی مانند بزرگ علوی با این‌که می‌دانستند این نوع ازدواج لزوماً خوشبختی بیشتری برای زنان نمی‌آورد به ستایش این نوع ازدواج می‌پرداختند. برخی دیگر، مانند صادق هدایت، در سوگ از دست رفتن دنیایی می‌نالیدند که در آن دگرجنس‌گرایی هنوز در شکل نوین آن جا نیفتاده بود.

خواندن چند اثر جدید در باب همجنس‌گرایی در خاورمیانه به‌ویژه برخی آثار چاپ‌نشده‌ی اورت روسن که با خوشرویی تمام آنها را در اختیارم گذاشت مرا مطمئن‌تر ساخت که در مسیر درست پیش می‌روم. خالد الرعیهب^۸ (۲۰۰۵)، والتر اندروز^۹ و مهمت کالپاکلی^{۱۰} (۲۰۰۵) رابطه‌ای بین جداسازی جنسیتی و همجنس‌گرایی فراگیر در خاورمیانه‌ی مسلمان را پیشنهاد می‌کنند و این‌که این روابط بیش از آن‌که ناشی از نبود رابطه‌ی جنسی باشد، ناشی از احساس نیاز به داشتن همدم است. هر دو این آثار به ساحت‌های ایده‌آلیستی و نیز ساحت سوءاستفاده‌گرانه‌ی روابط بین دو همجنس می‌پردازند. اما افسانه‌ی نجم‌آبادی موضعی کم‌تر انتقادی به همجنس‌گرایی رایج در سده‌ی نوزدهم ایران دارد. با این حال، او نیز به رابطه‌ی بین مردان با مطالبه‌ی زنان برای ازدواج همدمی اشاره می‌کند (۲۰۰۵، ۸).

بحث در مورد دگرجنس‌گرایی هنجاری و ازدواج همدمی از طرف روشنفکران سال‌های آخر سده‌ی نوزدهم مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی آغاز شد. در نظریه‌های اخیر جنسیت، جنسیت هنجاری به‌معنای پذیرفته شدن روابط دگرجنس‌خواهانه و همجنس‌خواهانه، هردو است. اما طرفداران حقوق زنان در ایران و خاورمیانه در سده‌ی بیستم این مسئله را به‌طور متفاوتی می‌دیدند. آنها با روابط همجنس‌گرایانه مخالف بودند چون بر این عقیده بودند که روابط همجنس‌گرایانه مانع

8 Khaled El-Rouayheb

9 Walter Andrews

10 Mehmet Kalpakli

از ایجاد عشق و نیز ازدواج همدمی بین زن و شوهر می‌شود. در جریان انقلاب مشروطه‌ی ایران، نشریات چپ و لیبرال پرچم‌دار کارزار برای ازدواج همدمی بودند. منورالفکرهای پیشروتر شیعه‌ی بلاد آذربایجان و قفقاز روسیه‌ی تزاری به‌ویژه در نشریه‌ی *ملانصرالدین* در تفلیس به انتقاد گسترده از همجنس‌گرایی پرداختند. این نشریه‌ی هزل‌آمیز که در تمام مملکت بین عوام و خواص روشنفکر خواننده داشت به سبب جزئیات کاریکاتورهای آن به شدت محبوب بود. *ملانصرالدین* به سبب مخالفت با بچه‌بازی و روابط همجنس‌گرایی با مردان جوان و نیز هواداری از ازدواج همدمی شهره بود.

برای ارائه‌ی جزئیات مربوط به خرده‌فرهنگ همجنس‌گرایان در ایران، من به فعالان مدنی LGBT در داخل و خارج ایران می‌پردازم. بعد از اعدام دو نوجوان در ملاعام در مشهد در تابستان ۲۰۰۵ به اتهام همجنس‌بازی، من بحثی را با نشریه‌ی «ماها» یکی از نخستین نشریات جامعه‌ی LGBT ایران و دیگر اعضای این جامعه مانند آرشام پارسی مطرح ساختم. هم‌زمان، نشریات «هومن»، «چراغ» و «همجنس‌من» را می‌خواندم. این نشریات نقش به‌سزایی در روشن ساختن اذهان عمومی در مورد همجنس‌گرایی و دگرجنس‌گرایی در جامعه‌ی معاصر ایران در اوایل قرن بیست‌ویکم داشته‌اند. در جریان آماده‌سازی برای کلاسی در مورد فراگشت دموکراسی در ایران نوین به تغییرات بنیادین دیگری که کشور به خود دیده بود پی بردم. ایران در رابطه با جنس و جنسیت، مفاهیم عدالت اجتماعی، طهارت، بزرگ‌سالی و عاملیت، چندین تغییر الگو را تجربه کرده است. در عین حال صحبت از تغییرات کلی در عادات مردمان در ایران نوین تعمیم درستی نخواهد بود چون هنوز مفاهیمی قدیمی مانند عدالت در معنای قدیمی و طبقاتی آن (در قبال نظافت)، طهارت و سن و سال هنوز مطرح هستند. با الهام از اثر ماری داگلاس^{۱۱}، طهارت و خطر^{۱۲} (۱۹۶۶، ۲۰۰۲) می‌توان از تغییر الگویی در زمینه‌ی طهارت صحبت کرد. علاقه‌ی من بیشتر به ماهیت این تغییر، از صورت مذهبی-آیینی طهارت به پدیده‌ی مدرن بهداشت و نظافت شخصی و نیز

11 Mary Douglas

12 *Purity and Danger*

پيامدهای آن بر بدن زنان بوده است. تغيير الگوی دوم که صورت متمایزتری دارد، پيرامون سن وسال و بزرگسالی بوده است. در قدیم دختران زود یعنی دقیقاً حین بلوغ جنسی و حتی قبل از آن ازدواج می کردند در حالی که همجنس گرایی که غالباً بر اساس طبقه‌ی اجتماعی شکل می گرفت، شامل رابطه‌ی جنسی بین مردان بزرگسال و پسران نوجوان می شد. تلقی جامعه از سن مناسب برای رابطه‌ی جنسی به‌ویژه در دهه‌ی ۱۳۱۰ تغییر کرد. سن قانونی برای ازدواج دختران به ۱۵ سال افزایش یافت و رابطه‌ی مردان با پسران نوجوان ممنوع شد.

تغيير الگوی سوم نیز در مورد مفهوم عدالت اجتماعی صورت گرفت. در ایران پیشامدرن مانند جوامع یونان و روم و نیز جوامع اروپایی سده‌های میانی، عدالت توزیع شده برای حفظ سلسله مراتب اجتماعی معیارهای متفاوتی را برای گروه‌های اجتماعی مختلف اعمال می کرد. اما عدالت نوین برخلاف این امر به دنبال تساوی طبقات مختلف اجتماعی، قومی و جنسی در برابر قانون است: این تفکر که شهروندان (مرد) ایران بدون توجه به مذهب یا طبقه‌ی اجتماعی آنان باید از نگاه قانون برابر باشند. این که ایران باید به‌طور قطع به کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد برده‌داری پایبند باشد و یا این که قانون باید به‌طور یکنواخت در تمامی شهرهای کوچک و بزرگ اعمال گردد، همه از دستاوردهای مشروطه و اوایل دوره‌ی پهلوی است. البته بسیاری از قوانین خانواده از جمله حقوق زن در زمینه‌ی طلاق و ازدواج، ارث و حضانت فرزند هنوز مطابق با مفهوم قدیمی عدالت تعریف می شدند. لذا تقابل بین عدالت آرمانی مدرن و عدالت بر اساس شریعت پیشامدرن کماکان موضوع مهمی در مناقشه بر سر حقوق زنان ماند.

این موضوعات مرا به سمت پژوهش در مورد نقش طبقات اجتماعی در روابط جنسی طبقه‌ی اجتماعی سوق داد در جوامع مسلمان شریعت همجنس‌بازی را منع کرد اما روابط نه چندان پنهانی مردان و پسران جوان همچنان رواج داشت، همچنان که در دنیای قدیم یونان و روم دیده می شود میزان تفاوت طبقه‌ی اجتماعی اغلب تعیین می کرد که تا چه اندازه‌ای این روابط پنهانی یا آشکار باشند. همین امر در مورد نهاد ازدواج موقت (صیغه) صدق می کند. همچنان که شهلا حائری در اثر کلاسیک خود نشان داده ازدواج موقت چیزی بیش از مفری برای لذت جنسی بوده و در واقع راهی

برای دور زدن جدایی جنسیتی حاکم در جامعه به شمار می‌رفته است (حائری، ۱۹۸۹). اما طبقه‌ی اجتماعی در این نهاد نیز عنصری اساسی بوده است. همسران موقت منبع درآمدی برای تجار بازاری بود که این زنان را به استخدام خود نیز در می‌آوردند. مردان از طبقه‌ی اشراف که هم‌خواه‌های پسر داشتند روی موافقت با این امر نداشتند که دختران خود آنان به همسری موقت کسی درآیند یا پسرانشان هم‌خواه‌ی مردان دیگری شوند. مگر این که شرکای جنسی آنها از طبقه‌ی اجتماعی بالاتری باشند. نهاد برده‌داری تأثیر عمیقی بر عادات و اخلاق جنسی داشت و روابط ارباب-برده سایر مناسبات اجتماعی به‌ویژه ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌داد.

گواهی طلاق و ازدواج و گزارش‌های نظمیه که منصوره اتحادیه و الهام ملک‌زاده با گشاده‌روی تمام از تهران در اختیارم گذاشتند عرصه‌ی دیگری برای بررسی مفهوم عاملیت در ایران سده‌ی نوزدهم به روی من گشود. خاطرات ثبت شده توسط زنان حرمسراها و نیز نوشته‌های جهانگردان اروپایی به انگلیسی، فرانسه و گاهی نیز آلمانی را هم مطالعه کردم. در بررسی نوشته‌های اروپاییان انتظار داشتم تا رویکردی شرق‌شناختی در نوشته‌های آنان نسبت به موقعیت اجتماعی انفعالی و تسلیم‌پذیری زنان ایرانی پیدا کنم و مطمئناً این رویکردها نیز کم نبودند. اما روایت‌های متفاوت‌تری نیز در این نوشته‌ها به‌ویژه در نوشته‌های اطبای دربار و جهانگردان زن یافتیم. این روایت‌ها، اوراق دادگاه و گزارش‌های نظمیه جملگی مقاومت زنان را ثبت کرده‌اند و نشان می‌دهند که حجاب به‌غیر از محدود ساختن زنان راهی برای مبارزه هم بود که با استفاده از آن زنان به ترمیم پرده‌ی بکارت و سقط جنین و روابط جنسی خارج از ازدواج نیز دسترسی می‌یافتند. گزارش‌های نظمیه نشان می‌دهد که زنان برای کنترل شوهران سرکش بسیار تلاش می‌کردند.

در سفری که در سال ۲۰۰۵ به ایران داشتم متوجه تغییرات اساسی در اخلاق جنسی شدم و این که جامعه به آرامی در حال گذار به انقلابی جنسی است. پشت حجاب و درهای بسته، انقلابی در جریان بود. همچنان که آثار مردم‌نگاری جوامع روستایی

اریکا فریدل،^{۱۳} ماری هگلاند^{۱۴} و ثریا تریمین^{۱۵} نشان می‌دهند در مناطق روستایی این انقلاب در مرحله‌ی متفاوت‌تری از جامعه‌ی شهری در حال تکوین بوده است. در دهه‌ی گذشته زنان ایرانی پیش‌قراولان جنبش مبارزاتی ایران شده‌اند.

این کتاب به همین فمینیست‌های شجاع و طرفداران آنها تقدیم می‌شود. به امید این‌که بستری تاریخی برای تلاش‌های آنان فراهم سازد. بخش‌هایی که در ذیل می‌آیند عمدتاً روایت ناگفته‌ی انقلاب ناتمام جنسی در ایران است که در آن کمپین‌ها و مبارزات متعدد و تهور و بی‌باکی بسیار در مبارزات خیابانی صدای زنان و مردان جوان ایرانی را می‌شنویم که هنگامی که این کتاب نوشته می‌شود، در صحنه‌ی نبرد به ساختن تاریخ مشغول‌اند.

خلاصه‌ی کتاب

بسیاری از پژوهش‌ها در زمینه‌ی ایران سده‌ی نوزدهم تصویری نابسامان از جامعه به خواننده می‌دهند که بیشتر بر طرح‌های استعمار، دسیسه‌های دربار قاجار یا گرسنگی، فقر و وضعیت بیمار توده‌ها متمرکز هستند. اما تمرکز بر تحول صورت گرفته در نهاد ازدواج چشم‌انداز متفاوتی را به دست می‌دهد. ایران دوره‌ی قاجار به شدت به لحاظ نظم اجتماعی طبقاتی بوده که در آن ساختار قومی، مذهبی و طبقاتی به‌روشنی تعریف شده و الگویی تعمیق‌یافته بر تعهدات [طرفین] در خانواده حاکم است. عقاید مذهبی منبع ارزش‌های مشترک بوده و بسیاری از مردم امنیت نسبی ناشی از هویت‌های جمعی را مغتنم می‌شمردند. ازدواج تقریباً همگانی بود و جوامع و افراد را در کنار هم نگه می‌داشت. والدین مسئول یافتن همسری برای پسر یا دختر خود بودند و وسایل لازم برای ازدواج را تهیه می‌کردند. در زمان بلوغ و قبل از آن نوعروس به خانه‌ی شوهر می‌رفت و مادرشوهر آداب شوهرداری و مادری را به وی می‌آموخت. در جامعه‌ای که دختران، پسران و زنان با زنا از طرف محارم، آزار جنسی و تجاوز یا کنار

¹³ Erika Friedl

¹⁴ Mary Hegland

¹⁵ Soraya Tremayne

می‌آیند یا در سکوت در برابر آن مقاومت می‌کنند، گزارش‌های رسمی جرم و جنایت پایین بود. تک‌همسری در بیشتر جوامع شهری، روستایی و قبیله‌ای نوع غالب بود اما در بین طبقه‌ی اشراف و خواص، چند همسری و داشتن همخوابه‌های پسر کم‌وبیش رایج بود.

در این دوره سه گونه از رابطه‌ی جنسی دگرجنس‌خواه در بین طبقه‌ی سرآمد رایج بوده است: نکاح، یا ازدواج رسمی، صیغه یا ازدواج موقت و داشتن همخوابه‌های کنیز. نکاح معمولاً بین یک مرد و یک زن از خاستگاه اجتماعی برابر صورت می‌گرفت. زن در این نوع ازدواج، زن عقدی خوانده می‌شد. این نوع ازدواج دائمی و طولانی‌مدت بود اما شوهر می‌توانست با طلاق زن به آن پایان دهد. صیغه که نهادی شیعی است قرارداد ازدواج قابل‌تمدید به مدت معلوم از چند ساعت تا ۹۹ سال بود. صیغه برای تمتع جنسی بود و اغلب بین مردی از طبقه‌ی مرفه‌تر و زنی از طبقه‌ی پایین‌تر اجتماعی جاری می‌شد. همسر در این نوع ازدواج «زن صیغه‌ای» نامیده می‌شد. تفاوت صیغه با روش اروپایی داشتن معشوقه این بود که بچه‌های حاصل از این ازدواج در ایران شرعی بودند و حق ارث داشتند. گرچه پدر می‌توانست به‌راحتی بچه را انکار کند (حائری، ۱۹۸۹). نوع سومی از روابط دگرجنس‌خواهانه خرید و تملک کنیز بود. کنیزی که فرزند ارباب را در بطن داشت به‌عنوان خدمتکار و همخوابه در منزل روزگار می‌گذراند. البته با مرگ ارباب ممکن بود آزاد شود. بچه‌های کنیز از ارباب آزاد و شرعی بودند البته منوط بود به این‌که ارباب آنها را به‌عنوان بچه‌های خود قبول کند. هر سه نوع این روابط در حرمسرای شاه یا مقامات بالا همراه با برده‌های مرد و همخوابه‌های پسر رایج بودند.

به لحاظ موقعیت، زن عقدی ثابت نسبی داشت. با رسیدن به دهه‌ی چهارم عمر، زن عقدی مادر چندین فرزند و حتی رئیس خانواده محسوب می‌شد. ازدواج‌های از قبل تعیین‌شده، چندهمسری، و خانواده‌ی گسترده در بیشتر موارد رابطه‌ی عاطفی بین زن عقدی با همسرش را تضعیف می‌کرد. در حالی که طلاق در جوامع روستایی و جوامع فرودست شهری تقریباً نادر بود، اما در بین طبقه‌ی متوسط و به‌ویژه مرفه مقبولیت بیشتری داشت. گو این‌که رابطه‌ی مستحکم اجتماعی بین دو خانواده و مسئولیت‌های مالی مرد بعد از طلاق، این امر را دشوارتر می‌نمود. ازدواج [دوباره] زن مطلقه‌ای که از

طبقه‌ی متوسط و مرفه بود، لکه‌ی ننگی بر دامن خانواده نبود و بیشتر توجیه‌پذیر می‌نمود.

گاهی روابط مستحکم عاشقانه در اوایل ازدواج برقرار می‌شد اما حفظ و استمرار آن کار آسانی نبود. دخالت‌ها از طرف خانواده‌ها و نبود حریم خصوصی موانع بزرگی بر سر راه این روابط بودند. فضای خصوصی فقط به اتاق خواب محدود می‌شد و رابطه‌ی جنسی در این اتاق به صورت پنهانی و سریع صورت می‌گرفت و در بیشتر موارد کودکانی که در همین اتاق می‌خوابیدند این رابطه را مختل می‌کردند. در آن زمان نبود وسایل قابل اتکا برای جلوگیری از بارداری، بارداری‌های پیاپی و مرگ‌ومیر بالای نوزادان همسر را از پا می‌انداخت. به‌علاوه هنجارهای اجتماعی همواره همسر را به سرکوب تمایلات جنسی و معطوف داشتن توجه‌اش به وظایف مادری و دیگر مشغولیت‌های خانواده تشویق می‌کرد که این منش احترام بیشتر و جایگاه بهتری برای وی در خانواده برپا می‌کرد.

در خانواده‌های سرشناس و اشرافی بارِ کار در منزل کمتر بود. اما موانع بر سر راه ایجاد و حفظ رابطه‌ی زناشویی مستحکم‌تر و حتی سرسخت‌تر بودند. حق مرد برای طلاق و داشتن همسران مختلف زوجین را از سرمایه‌گذاری عاطفی بر یکدیگر برای ایجاد رابطه‌ای صمیمی بازمی‌داشت. این واقعیت که فرزندان به رسمیت شناخته شده از همسران مختلف (و نیز فرزندان حاصل از زنان صیغه‌ای و همخوابه‌های کنیز) همگی حق ارث داشتند نیز از استحکام رابطه عاطفی می‌کاست (هاجسون، ۱۶، ۱۹۷۴: ۱، ۳۴۱). این اختیارات ویژه‌ی مردانه همین طور از تعهد عاطفی زن نسبت به شوهر می‌کاست. و به مرور زمان احساس نزدیکی به پسر جایگزین دلبستگی عاطفی به شوهر می‌گشت. همچنین دسترسی راحت شوهر به سایر زنان و حضور مادرشوهر در خانواده تعهد شوهر به خوشبختی همسرش را کم‌رنگ‌تر می‌نمود.

البته دختران و همسران همواره تسلیم بی‌دست‌و‌پای این فشارها نمی‌شدند. در این دوره مقاومت آن‌چنانی عمومی و تلاشی همگانی در رد این فشارها صورت

نمی‌گرفت اما همچنان که جیمز اسکات ۱۷ به‌خوبی توصیف می‌کند، تاکتیک‌های کم‌خطر اما قابل‌دسترس‌تر «سلاح ضعفا» در زندگی روزمره به‌خوبی مورد استفاده بودند (اسکات، ۱۹۸۵). دختران جوان در برابر انتخاب همسر از طرف والدین مقاومت و تلاش می‌کردند که خود نیز بر این فرایند تأثیر بگذارند. با کمک دلان عشق و قابله‌های ماهر، زنان به صورت پنهانی سقط جنین نموده و پرده‌ی بکارت خود را ترمیم می‌کردند و حتی برای ناباروری شوهران خود به راه‌حل‌های دارویی، سحر و جادو و جنبل متوسل می‌شدند. در تخت‌خواب، آشپزخانه و در مدیریت بچه‌ها و خانواده، همسر میزانی از کنترل را اعمال می‌کرد. نفوذ همسر در دادن یا ندادن برخی امتیازات به شوهر و افراد فامیل او بروز و ظهور می‌یافت. در تخت‌خواب، همسر می‌توانست اگرچه با بی‌میلی هم‌خوابه‌ی شوهر گردد و احساس تمتع شوهر را برآورده کند. همسر با آراستن سفره‌های رنگین در مهمانی‌ها، پاکیزه نگه‌داشتن خانه و جمع‌آوری اطلاعات گسترده در مورد فامیل، برای خود جایگاه و ابهتی می‌خرید و در دعوای خانوادگی، ممکن بود فامیل‌ها، همسایه‌ها و مأموران نظمیه را خبر کند. قابلیت‌های همسر در مهمان‌داری و افول پیوندهای شهوانی با شوهر به‌واسطه‌ی بالا رفتن سنش، می‌توانست ارزش وی در چشم مادرشوهر را دو چندان کند. چون مادرشوهر دیگر از نفوذ عروس بر پسرش مثل سابق نمی‌ترسید. پیوندهای زن با مادرشوهر و خواهرشوهرهایش به‌طور مؤثری شوهرش را در بین زنان پر نفوذ خانواده منزوی می‌کرد. همچنین زن به واسطه‌ی تحکیم روابط با خانواده‌ای که خواهرشوهرش عروس آنها بود می‌توانست وزنه‌ی تعادلی دیگری در خانه به وجود آورد. اگر تلاش‌های جمعی همسر و خانواده در کنترل شوهر به جایی نمی‌رسید، زن می‌توانست با تهدید به خودکشی، مانعی بر سر راه شوهر، در اختیار کردن همسر دوم و برهم‌زدن مراسم عروسی وی ایجاد کند. در بیشتر موارد زن کم‌تر بر رابطه‌ی عاطفی با شوهر سرمایه‌گذاری می‌کرد و بیشتر با فرزندان و فامیل خود و فامیل شوهر ارتباط نزدیک برقرار می‌کرد. با گذشتن سن‌وسالی از زن، وی به مادری جاافتاده و پرنفوذ تبدیل می‌شد که بر پسران و عروس‌هایش تسلط داشت و این تسلط بر شوهر که اکنون پیر و کهنسال شده بود نیز بیشتر می‌گشت.

جامعه‌ی ایران سده‌ی نوزدهم از تعاریف یا حساسیت‌های مدرنیته در مورد روابط بین دو همجنس به‌دور بود اگرچه رابطه‌ی جنسی همجنس‌خواهانه امری معمول بود و میل به همجنس‌ارضا می‌شد. تا زمانی که دو همجنس به یک سری از رسوم پایبند می‌ماندند و رابطه‌ی خود را کم‌وبیش با احتیاط پیش می‌بردند، عاشقی و بزرگداشت آن امری مقبول بود. مردان طبقه‌ی سرآمد شهری اغلب این رسوم را نادیده می‌انگاشتند. در دربار همایونی و بین مقامات دولتی، تجار متمول و آخوندها داشتن همخوابه‌های پسر امری رایج و شناخته‌شده بود. البته رابطه‌ی همجنس‌خواهانه بین دو مرد اغلب بروز عمومی نمی‌یافت و پنهانی می‌ماند. بین زنان شوهردار، رابطه‌ی همجنس‌خواهانه با عنوان عقد خواهری نیز امری بود که به لحاظ فرهنگی پذیرفته بود. با این‌که اطلاعات اندکی در مورد روابط همجنس‌خواهانه بین زنان در دست داریم. دانسته است که چنین روابطی شامل ردوبدل کردن هدایا، سفر زیارتی به عتبات عالیات و نشان دادن محبت نسبت به یکدیگر می‌شدند. در نهایت این‌که، گرچه انتظار عمومی از مردم این بود که سلسله‌مراتب اجتماعی را سفت‌وسخت رعایت کنند هم در روابط همجنس‌خواهانه و نیز دگرجنس‌خواهانه، این سلسله‌مراتب سست می‌شدند. کنیزی که برای ارباب فرزند پسری می‌آورد می‌توانست به جایگاه زن صیغه‌ای دست یابد و زن محبوب صیغه‌ای می‌توانست به جایگاه زن عقدی دست یابد و پسرپجعی همخوابه‌ی محبوب یک مرد عالی‌رتبه ممکن بود پست و مقامی در دربار همایونی بگیرد.

اصلاحات دموکراتیک و ملی‌گرایی نوین از طریق کشورهای هم‌مرز یعنی عثمانی، روسیه، آذربایجانی‌های جنوب قفقاز، و نیز اروپای غربی در تهران و شهرهای بزرگ ایران گسترش یافته و در کنار آن عادات جنس و جنسیت دگرگونی‌هایی یافت. با رسیدن به اوایل سده‌ی بیستم تجارت برده با خارج محدود شد و هم‌زمان انقلاب مشروطه به برچیدن حرمسراها کمک کرد. چند نشریه‌ی روز ایرانی و انجمن‌های نسوان به نفع حقوق بیشتر برای زنان آغاز به فعالیت کردند. با این حال، در بحبوحه‌ی انقلاب مشروطه پرسروصداترین طرفدار حقوق زن و رسوم نوین جنسیت یعنی مجله‌ی *ملانصرالدین* در تفلیس (گرجستان) چاپ می‌شد. این نشریه که توسط آذربایجانی‌های ایرانی‌تبار در تبعید منتشر می‌شد، طرفدار ازدواج همدمی بود و منتقد بچه‌بازی و ازدواج

کودکان. در مطالب این مجله رابطه‌ای بین عدم انعطاف مردان در برابر اصلاحات جنسی و بی‌میلی آنها در برچیدن فضاهای عمومی در خدمت جدایی جنسیتی دیده می‌شود. ملانصرالدین اولین جریده در دنیای اسلام شیعی است که دگرجنس‌خواهی هنجاری را تأیید کرده است. در دهه‌های بعد از انقلاب مشروطه دیگر روشنفکران ایرانی، ابتدا در تبعید و بعدها در داخل، به دنبال ایجاد اصلاحات مورد نظر ملانصرالدین تلاش کردند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰، پروژه‌ی مدرن‌سازی ایران شامل استفاده از قوه‌ی قهریه برای محدود کردن زنان و مردان به قبول آداب تجدد شد. فرایندی که نیروی محرکه‌ی آن کشف حجاب دستوری و دولتی زنان بود. بدن زنان در این دوره محل مناقشه‌ی سیاسی و فرهنگی شد، وقتی زنان با کشف حجاب دستوری، در معرض چشم چرانی عمومی و آزار و اذیت جنسی قرار گرفتند. این مناقشه حتی صورت شدیدتری به خود گرفت. اصلاحات صورت گرفته در زمینه‌ی بهداشت عمومی در این دوره بسیار مهم بودند. رسوم طهارت به سبک قدیم که فضاهای مردانه و زنانه را از هم متمایز می‌کرد در این دوره با توسل به علوم جدید که شامل ارائه‌ی توضیحاتی برای عموم در مورد بیماری‌ها و میکروب‌ها می‌شد، بازبینی شدند. با تضعیف دلایل مذهبی جداسازی جنسیتی و تشویق زنان از طرف دولت برای مشارکت عمومی بیشتر، سلسله‌مراتب اجتماعی نیز تضعیف گردید. قانون مدنی جدید سن ازدواج را برای دختران به ۱۵ سال افزایش داد که ضربه‌ی دیگری به پدیده‌ی جداسازی جنسیتی بود و حضور زنان ایرانی در جامعه را در فضاهایی مانند مدارس، انجمن‌ها و سایر نهادهای جامعه‌ی مدنی تقویت کرد.

روشنفکران پیشرو این دوره مانند احمد کسروی به ارائه‌ی گفتمان جدیدی از جنسیت و ازدواج دست زدند. گرچه در این برهه هنوز ازدواج‌ها مصلحتی و ازپیش تعیین‌شده بودند، ازدواج‌های همدمی مقبولیت بیشتری یافته بود. حمایت عمومی از چندهمسری (داشتن چندین همسر عقدی) و همجنس‌خواهی طبقاتی به سرعت افول کرد و تک همسری دگرجنس‌خواهانه^{۱۸} به هنجار جدیدی بدل شد. جوامع شهری ایران در موازات با الگوهای غربی دیگر مثل گذشته پذیرای روابط جنسی با کودکان

نبودند. روی هم رفته، گرایش به هر دو جنس بین مردان و زنان طبقه‌ی متوسط و مرفه مقبولیت اندکی داشت. اشراف شامل نسل جدیدی از مردان در دربار پهلوی نیز رسم داشتن چند همسر را برانداختند. طبقه‌ی متوسط قدیم شامل بازاریان و آخوندها و رؤسای قبایل هنوز چندهمسری را روا می‌داشتند ولی حتی در بین ایشان نیز تعداد همسران به دو محدود می‌شد.

بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳، زمانی که متفقین رضاشاه را خلع کرده و پسر جوانش محمدرضا را بر تخت سلطنت نشانند، ایران دوره‌ای از آزادی‌های نسبی سیاسی رها شده از استبداد پهلوی را تجربه کرد و در این دوره شماری از احزاب سر برآوردند. و به دنبال آن مناقشه بر سر ملی کردن صنعت نفت با رهبری دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت و جبهه‌ی ملی، ایران را در تقابل با بریتانیا قرار داد. با این حال مسائل جنسیت درست در زیر لایه‌ای از این مناقشات سیاسی و اقتصادی قرار داشت. نشریات این دوره نشان می‌دهند که مناقشه بر سر حق رأی زنان موضوعی بحث‌برانگیز بود که بین اعضای جبهه‌ی ملی بر سر آن اختلاف بود. اگر قدرت‌های غربی به مصدق اجازه می‌دادند که اصلاحات دوگانه‌ی استقلال ملی و اصلاحات اجتماعی را پیش ببرد، ممکن بود این موضوعات به‌طور مسالمت‌آمیزی حل و فصل شوند اما کودتای آمریکایی-انگلیسی سال ۱۹۵۳ جنبش دموکراتیک را مختل ساخت و محمدرضا شاه را دوباره به قدرت رساند.

گرچه محمدرضا شاه با سبعت جنبش دموکراسی خواهی را سرکوب کرد. با این حال وی حامی تجدد و از جمله تجدد در موضوع جنسیت بود. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰ میلادی، ازدواج همدمی و خانواده‌ی هسته‌ای کم‌کم جایگزین ازدواج‌های مصلحتی و باقیمانده‌های بی‌نفس چندهمسری در طبقه‌ی متوسط جدید شهری شدند. همچنین تأثیر خانواده‌ی گسترده بر خانواده‌ی هسته‌ای کمرنگ شد. مردان جوان نقش برجسته‌تری در انتخاب همسر داشتند و کم‌کم دختران جوان نیز به همین راه ادامه دادند. نسل نوظهور زنان تحصیل کرده شامل اساتید دانشگاهی، وکلا، اعضای مجلس ملی، و اعضای سازمان زنان ایران که توسط دولت حمایت می‌شد، با احتیاط به کارزار مطالبه‌گری حقوق بیشتر برای زنان در ازدواج پیوستند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰

میلادی، سازمان زنان ایران به تقویت نهاد ازدواج از طریق قانونی کردن سقط جنین کمک کرد. این سازمان همچنین به تصویب قوانینی در مجلس ملی که در زمینه‌ی طلاق به زنان اختیارات بیشتری می‌داد و محدودیت‌های بیشتری بر مردان در زمینه‌ی طلاق یک‌طرفه و حضانت فرزندان اعمال می‌کرد، کمک شایانی نمود. چندهمسری قانوناً ممنوع و مشروط به رضایت همسر اول گردید. ظهور سبک زندگی جدید همجنس‌گرایان^{۱۹} در بین لایه‌هایی از طبقه‌ی سرآمد شهری، نگرانی‌های اجتماعی نوینی را بنیان نهاد.

این تغییرات در مقایسه با تحولات مربوطه در اروپا ناگهانی‌تر بودند. حداقل تاحدی به این دلیل که در دوره‌ی نسبتاً کوتاه چند دهه همه‌ی این تحولات صورت گرفته بود. سه تحول تک‌همسری هنجاری،^{۲۰} دگرجنس‌خواهی به‌عنوان تنها گونه‌ی روابط جنسی^{۲۱} و ازدواج همدمی^{۲۲} در نیمه‌ی اول سده‌ی بیستم و دگرگونی‌های شدید در جایگاه زن در قوانین ازدواج و طلاق بعد از سال ۱۹۶۰ لرزه‌های شدیدی بر بافت اجتماعی آن دوره وارد کرد. این لرزه‌ها در دهه‌ی ۱۹۷۰ حتی ملموس‌تر شدند.

دیدگاه به‌شدت انتقادی روشنفکری ایرانی نسبت به غرب در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به‌درستی به کودتای آمریکایی ۱۹۵۳ نسبت داده می‌شود که دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد. اما ضدیت با تأثیرات غرب ریشه در هیجانات فرهنگی نیز داشت. از اوایل سده‌ی بیستم میلادی، طرفداران تجدد برای استیفای حقوق بیشتر برای زنان به نوعی قرارداد اجتماعی نانوشته متوسل شدند. آنها قول می‌دادند که اگر خانواده‌ها موافق فرصت‌های بیشتر تحصیلی برای دخترانشان باشند، این حقوق جدید سلسله‌مراتب جنسیتی مرسوم وقت را دست‌نخورده باقی گذارد. زنان قول می‌دادند که با وجود پیشرفت‌های فرهنگی و اجتماعی آنها همچنان همسران، مادران و عروس‌های

19 Gay lifestyle

20 Normative monogamy

21 Normative heterosexuality

22 Companionate marriage

سنتی برای خانواده باقی بمانند. همچنان که نیکی کدی^{۲۳} نشان داده، با رسیدن به سال‌های میانه‌ی سده‌ی بیستم، ایرانی‌ها به ملتی با دو فرهنگ تبدیل شدند. طبقه‌ی متوسط جدید به‌سختی می‌توانست طبقه‌ی متوسط محافظه‌کار و مذهبی‌تر قدیم را درک و هضم نماید (کدی، ۲۰۰۳، صفحه ۱۰۲). مردمان متجدد شهری هم فرض‌شان بر این بود که با گذشت زمان بخش‌های دیگر جامعه در نهایت به آنها خواهند پیوست. این دوشاخه‌شدن فرهنگی تأثیری شگرف بر اخلاقیات جنسی ایرانیان داشت که هم زنان و هم مردان را رودرروی یکدیگر قرار داد.

زنان طبقه‌ی متوسط تحصیل‌کرده دنباله‌رو چیزهایی بودند که مدرنیته و جامعه‌ی مصرف‌گرا بر آنان دیکته می‌کرد. آنها وارد دانشگاه شدند، وارد بازار کار شدند، در انتخاب همسر نقش فعالی پیدا کردند و به ازدواج همدمی متمایل شدند. آن‌گاه که ازدواج‌شان به بن‌بست می‌رسید، درخواست طلاق و حضانت فرزند به دادگاه ارائه دادند، اختیاراتی که به‌تدریج دادگاه‌های آن زمان به آنها می‌داد. از طرف دیگر زنان طبقه‌ی متوسط قدیم هنوز دارای حجاب بودند. به‌ندرت تحصیلات دانشگاهی داشتند و حتی در بیشتر موارد بدون تمام کردن دبیرستان به ازدواج مصلحتی موردنظر والدین تن می‌دادند. برخی دیگر زن دوم یا صیغه‌ای شوهر را تحمل و هوو پیدا می‌کردند. اما هرگز به طلاق فکر نمی‌کردند. در خانواده گسترده‌ی ازدواج هنوز فقط ابزاری برای تولید نسل محسوب می‌شد و لذت جنسی برای زن و مسائل عاطفی اهمیتی نداشت.

عکس‌العملی شدید در برابر این اصلاحات جنسیتی در بخش‌های متجددتر جامعه در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی در حال شکل‌گیری بود. منتقدین چپ‌گرای استبداد پهلوی، استکبار غرب و مصرف‌گرایی به نیروهای اسلام‌گرای محافظه‌کار در تظاهرات ضد پهلوی پیوستند. تا حدی این دو فراکسیون مخالف نه تنها در مسائل کلی سیاسی بلکه در انتقاداتشان از هنجارهای جنسی زنان متجدد شهری به‌هم نزدیک شدند. تأثیر نسبی دیدگاه‌های دو گروه در موضوعات فرهنگی انقلاب اسلامی را ممکن ساخت.

آیت‌الله روح‌الله خمینی که در عراق و به مدت کوتاهی در فرانسه در تبعید بود با بهره‌برداری از این شرایط موفق شد که رهبری عمومی انقلاب را در دست گیرد و جمهوری اسلامی را در سال ۱۹۷۹ تشکیل دهد. با تشکیل دولت، سیاست‌های واپس‌گرایانه در پیش گرفته شد: رژیم تلاش کرد تا قانون شریعت را احیا و جدایی جنسیتی را دوباره به فضاهای عمومی بازگرداند. سن ازدواج برای دختران ۹ سال تعیین شد. اشتغال زنان محدود و حجاب برای تمامی آنان اجباری گردید. رواداری نسبت به سبک مدرن زندگی همجنس‌گرایان که موضوعی نسبتاً جدید در بین طبقه‌ی سرآمد بود، در برخی موارد با اعدام مرتکبین از صفحه‌ی روزگار محو شد.

ایران بعد از انقلاب البته بازگشت کاملی به اخلاقیات و عادات جنسی و جنسیتی اوایل سده‌ی بیستم نکرد. سن میانگین زنان برای ازدواج اول که در سال ۱۹۷۶ به حدود ۱۷ سال رسیده بود، بالاتر رفت. زنان با این‌که گرفتار محدودیت‌هایی بودند اما به‌طور کامل از عرصه‌ی عمومی مانند مساجد، مدارس، خیابان‌ها و ادارات کنار نرفتند و ایران به بی‌سوادی عمومی پیشین بازنگشت. در واقع میزان سواد بعد از انقلاب به‌طور شگرفی بالاتر رفت. در مجموع رژیم اسلام‌گرا، در بست ضد مدرنیته نبود و به‌نوعی برخی از وسایل و لوازم مدرنیته را به خدمت می‌گرفت. رژیم سپاه دانش و بهداشت را که در دوره‌ی پهلوی شروع شده بود ادامه داد. این فعالیت‌ها وقتی که توسط دولت اسلام‌گرای برآمده از انقلاب مردمی به عموم عرضه می‌شد با شور و شوق بیشتری مورد استقبال عموم قرار گرفت. دولت جدید حتی قانون اساسی نوشت. امری که یکی از ویژگی‌های ملت-دولت مدرن محسوب می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی اختیاراتی بی‌حدوحصر به روحانیون شیعه داد. کشمکش ۷۰ ساله بین شاه، مجلس و متشرعین با پیروزی قطعی روحانیون به پایان رسید. جمهوری اسلامی حکومت خدا را به تعبیر خودشان به قدرت رساند که نهاد شاهنشاهی را برچیده و عمده‌ی اختیارات اجرایی را به رهبر، یعنی آیت‌الله خمینی داد. علاوه بر این رهبر بسیاری از اختیارات سابق مجلس را نیز از آن خود می‌کرد. نهادهای نظارتی دولت جدید تنها کسانی را برای پست‌های دولتی می‌پذیرفتند که به مبانی انقلاب اسلامی معتقد بوده و التزام عملی به رهبر نشان می‌دادند. و فقط گروه‌های سیاسی با این خصوصیت می‌توانستند در فرایند سیاسی مشارکت فعال داشته باشند. جنگ هشت‌ساله با عراق به این تغییرات سرعت بخشید.

بعد از انقلاب ۱۹۷۹، حکومت قدرت بیشتری به مردان برای تسلط به کارکردهای جنسی و تولیدمثلی زنان داد. به نام حمایت از شرافت و ناموس زن و ملت، مردان از تمامی اقشار اجتماعی از طریق ازدواج و در برخی موارد حتی خارج از آن، دسترسی راحتی به رابطه‌ی جنسی یافتند. همچنین روابط جنسی بین مردان و پسران جوان در فضاهای عمومی که اکنون زنان در آن حضور نداشتند نادیده گرفته می‌شد. در حالی که داشتن هویت همجنس‌گرایانه برای مرد یا زن گناهی نابخشودنی بود.

همچنین حکومت تلاش کرد تا روندهای نوین عشق و ازدواج را متوقف سازد. قرارهای عاشقانه و نمایش عمومی احساسات حتی بین زن و شوهر منجر به دستگیری آنان می‌شد. پلیس امنیت اخلاقی (گشت ارشاد) کسانی را که مقررات حجاب اجباری یا سایر قواعد و نظم جداسازی جنسیتی را زیر پا می‌گذاشتند، سخت تنبیه می‌کرد. طلاق یک‌طرفه از طرف مرد دوباره به جریان افتاد. در طول جنگ ایران و عراق و بعد از آن، حکومت مذهبی چندموسری و ازدواج‌های موقت را تشویق می‌کرد و آن‌را راه‌حل خوبی برای زنان رزمندگان کشته شده و مردان مجروح جنگی می‌دانست. در تقابل با قرار ملاقات بین دختران و پسران جوان، دولت توصیه می‌کرد آنها به ازدواج موقت روی آورند.

آثار فوکو نشان می‌دهند که در زیر رسوم و اخلاقیات خشک مقدسی دوران ویکتوریا در بریتانیا تحولات بزرگی در زمینه‌ی روابط جنسی صورت می‌گرفت. در این دوره از تاریخ انگلستان، جنسیت به شدت از طرف حکومت کنترل می‌شد. تا جایی که حکومت خود را درگیر آداب بسیار ابتدایی جنسی از ازدواج گرفته تا باروری و چگونگی آمیزش جنسی زوجین ساخت. فوکو - که این گونه دخالت حکومت در مسائل جنسیت را گونه‌ای از «حکمرانی» می‌دانست - همراه با اندیشمندان فمینیست نشان داده‌اند که بسیاری از دگرگونی‌های شدید در روابط زناشویی و ازدواج تحت لوای دعوت همگانی به محدودیت‌های جنسی دوره‌ی ویکتوریا صورت گرفته است. چنین دیدگاه نظری می‌تواند به مفهوم سازی تغییرات در شاخص‌های اقتصادی و جامعه‌شناختی ایران بعد از انقلاب یعنی میزان باسوادی، میزان مرگ‌ومیر نوزادان و باروری کمک نماید.

جمهوری اسلامی ابتدا روندی معکوس را در زمینه‌ی حقوق زنان، همجنس‌گرایان و حقوق بشر شروع کرد. با این حال در نیمه‌ی دوم دهه ۱۹۸۰ میلادی سیاست‌هایی در پیش گرفت که مستقیماً بر اعمال جنسی شهروندان تأثیر گذاشت و این تأثیرگذاری هر چه بود، نام سنتی بر آن نمی‌توان نهاد. در واقع بخش‌های مختلفی در داخل حکومت به نوعی از اقتصاد جنسی نوین پرداخت. تأثیرگذاری این نوع جدیدی از اقتصاد مبهم است. قوانین وضع شده بسیاری از حقوق زنان در ازدواج و طلاق را از آنان دریغ کرد. ولی از طرف دیگر برنامه‌هایی ایجاد شد که با سوادی و بهداشت را گسترش داده و به تقویت زیرساخت‌ها کمک کرده که به نفع قشر فقیر روستایی و شهری بوده است. بسیاری از سنت‌های ایجاد شده از طرف حکومت در واقع «سنت‌های اختراعی» بوده‌اند؛ اصطلاحی که اولین بار توسط اریک هابسبام به کار رفته است. سه مثال از «سنت اختراعی» را در این جا می‌آوریم:

در آغاز سده‌ی بیستم میلادی رسوم اجتماعی، مذهب، طبقه‌ی اجتماعی و قومیت نوع پوشاک زنان را تعیین می‌کرد. طبقات اجتماعی فرودست و بسیاری از زنان غیرمسلمان حجاب شل و ولی داشتند. در حالی که زنان طبقه‌ی مرفه شهری کامل محجبه بودند. بنابراین داشتن حجاب نشانه‌ی طبقه و جایگاه اجتماعی بود که به واسطه‌ی آن زنان موجه‌تر و خانواده‌ی آنها خود را از زنان فرودست جامعه متمایز می‌نمودند. به مدت کوتاهی بین سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۳۶ دولت پرچم‌دار کشف حجاب شد. شهربانی وقت دستوری صادر کرد که بنابر آن تمامی زنان شهری بایستی به کشف حجاب در ملاءعام و پوشیدن لباس مدرن [به سبک اروپا] تشویق می‌شدند. اما جامعه‌ی ایران هرگز قبل از سال ۱۹۷۹ پدیده‌ای به نام گشت ارشاد ندیده بودند. که پلیس ارشاد زنان را فقط به خاطر داشتن لاک ناخن یا آرایش صورت، داشتن حجاب مختصر، یا افتادن چند تار موی آنها از زیر روسری به بیرون، به پاسگاه‌ها بکشاند و به آنها شلاق بزند.

مثال دوم، مسئله‌ی قتل‌های ناموسی است. گزارش‌های نیروی انتظامی و سایر منابع نشان می‌دهند که قتل‌های ناموسی در ایران پیشامدرن انگشت‌شمار بودند و معمولاً منحصر به مناطق حاشیه‌ای کردنشین و عرب‌نشین می‌شدند. بیشتر خانواده‌ها موضوع ناموسی را در خفا و از طریق ترمیم پرده‌ی بکارت، سقط جنین (در صورت

بارداری) و یا ازدواج دخترشان با فرد خاطی حل و فصل می کردند. در مورد روابط خارج از زناشویی زن شوهردار، شوهر و خانواده اش با احتیاط با موضوع برخورد می کردند تا مبدا آبروی شان با آشکار شدن عمومی موضوع بر باد برود. گاهی نیز آخوندها یا خود جامعه دست به کار می شد و با سنگسار یک فاحشه و زنی از طبقه ی فرودست جامعه به تنبیه کسانی می پرداخت که از مرزهای اخلاق جنسی تخطی کرده بودند. اما حکومت تشکیل شده بعد از ۱۹۷۹ گونه ی جدیدی از «قتل ناموسی» را بنا نهاد که خودش مسئول اجرای آن بود و پدر، برادر و یا عموم نقشی در آن نداشتند. این واقعیت که حکومتی می توانست زنی را با اتهام زنا به دادگاه بکشاند و در نهایت وی را اعدام کند، حتی اگر بستگان وی و جامعه معترض این امر باشند، نه در ایران شاید در دنیای مسلمان نیز سابقه نداشت.

مثال سوم اعدام همجنس گرایان است. در ایران پیشامدرن روابط همجنس خواهانه ی پنهانی به رغم وجود ممنوعیت مذهبی رایج بود. مجازات همجنس گرایی مشروط به تعداد ارتکاب و شهادت چهار شاهد بالغ مرد می شد. حتی بعد با وجود این موارد فرد مرتکب می توانست توبه کند. گزارش هایی که از طبقه ی متوسط شهری به شهربانی می رسید معمولاً مربوط به فاحشه های مرد و علاقه ی جنسی به کودکان و نه لواط با یک جوان بودند. اما جمهوری اسلامی این سنت ها را گسست و شرط مذهبی وجود شاهدان را نیز از میان برداشت. دولت جدید مثل گذشته روابط همجنس خواهانه در حوزه های علمیه و بازار را نادیده می گرفت. اما گاه به گاه یک همجنس گرا را حتی فقط با گزارش یک فرد یا بعد از یک معاینه ی پزشکی ساده اعدام می کرد. بعد از سال ۲۰۰۵، سیاست فعالانه ی به دام انداختن این افراد در چت روم های اینترنتی نیز در پیش گرفته شد.

زنان شهری ایران به گونه های مختلفی به انقلاب ۱۹۷۹ واکنش نشان دادند. از طرفی زنان متجدد از طبقه ی متوسط و مرفه شهری به شدت در برابر محدودیت های گذاشته شده از طرف حکومت بر زندگی روزمره مقاومت نشان می دادند. بسیاری مهاجرت کردند و جامعه ی زنان ایرانی در تبعید در شهرهایی مانند لندن، پاریس، وین، فرانکفورت، تورنتو، لس آنجلس، سانفرانسیسکو و شیکاگو را تشکیل دادند. از طرف دیگر

زنان طبقه‌ی متوسط سنتی مایل‌تر به پذیرفتن طرز تفکر محافظه‌کارانه‌ی انقلاب بودند و در اجرای این سیاست‌ها به حکومت کمک کردند. رژیم از طریق به‌رسمیت شناختن خانواده‌های رزمندگان جنگ و شهدا و ارائه‌ی کمک‌های مالی به آنان موفق شد تعداد طرفداران خود را افزایش دهد. شگفت این‌که زنانی که به سازمان‌های اسلام‌گرای حکومت می‌پیوستند، می‌توانستند خود را از محدودیت‌های خانواده‌ی پدرسالار زمانه رها سازند و به ازدواج مصلحتی ازپیش تعیین‌شده تن نداده یا ابدًا ازدواج نکنند. این زنان در نهضت سوادآموزی و بهداشت و جهاد سازندگی داوطلبانه شرکت می‌کردند و وارد نیروهای ذخیره‌ی مسلح می‌شدند که در جبهه به کمک رزمنده‌ها می‌شتافت. یا به‌عنوان افسران زن در نیروهای گشت ارشاد استخدام می‌شدند که تلاشی در جهت کنترل زندگی روزمره‌ی زنان و مردان متجدد ایرانی بود.

در دهه‌ی ۱۹۹۰ نسلی از زنان اسلام‌گرا که دارای تحصیلات بالای دانشگاهی بودند، در جامعه مطرح شدند. برخی از آنها از خویشاوندان مقامات بالای حکومت بودند. برخی دیگر زنان یا خواهران رزمندگان و شهدا بودند یا خود در جبهه‌های جنگ شرکت کرده بودند. به این دسته می‌شود عنوان «طبقه‌ی جدید» اسلامی داد که دارای مفهوم مشابهی با نومن کلاتورا^{۲۴} است که در شوروی سابق به پست‌های دولتی اطلاق می‌شد که بایستی افرادی مورد تأیید حزب کمونیست آنها را اشغال می‌کردند (جیلان،^{۲۵} ۱۹۸۳). زنان این بخش محافظه‌کار جامعه در سنین بالاتری از دهه‌های قبلی به فکر ازدواج می‌افتادند. تعداد ازدواج‌های ازقبیل تعیین‌شده در این طبقه کاهش یافت و با افزایش تعداد ازدواج‌های همدمی، شکاف عمیق فرهنگی که در دهه‌ی ۱۹۷۰ در ایران مورد موضوع جنسیت وجود داشت، ترمیم شد. در دهه‌ی ۱۹۹۰، تلاش حکومت به تشویق داشتن فرزند کم‌تر و جلوگیری از افزایش جمعیت حتی نتیجه‌ی چشمگیری داشت. دولت بدون عقب‌نشینی در مورد حقوق زنان، برنامه‌ی گسترده‌ی تنظیم خانواده در کنار بهداشت و سوادآموزی در جوامع شهری و روستایی را به اجرا درآورد. کلاس‌های تنظیم خانواده به زوج‌های قبل از ازدواج آموزش‌های جنسی ارائه می‌داد و آنها را تشویق

24 Nomenklatura

25 Djjilas

می‌کرد که تعداد فرزندان را به ۲ محدود کنند. با داوطلب شدن ده‌ها هزار نفری زنان به‌عنوان مشاور خانواده و توزیع رایگان وسایل جلوگیری از بارداری، برنامه‌ی تنظیم خانواده موفقیتی برای دولت بود چرا که به کاهش چشمگیر رشد جمعیت منجر شد. این برنامه‌ی کنترل زادوولد نشان داد که حکومت حتی می‌تواند گفتمانی روادارانه و لیبرال‌تر در موضوع جنسیت را در پیش گیرد تا بهتر به اهداف خود در مورد کنترل جمعیت دست یابد. در دیگر موضوعات جنیستی البته حکومت همان روش معمول سخت‌گیری پدرسالارانه را در پیش گرفت. بسیاری از اصلاحاتی که در زمان پهلوی در زمینه‌ی حداقل سن ازدواج برای دختران، چندهمسری، حقوق ارث، خشونت خانوادگی و طلاق شروع شده بودند، متوقف شده، یا جلوی اجرای آنها گرفته شد و حتی برخی از آنها به شرایط قبل از اصلاحات بازگشت. در این موارد، رژیم اغلب قرائتی ضد زن از متون اسلامی ارائه می‌داد و بر این امر پافشاری می‌کرد که تنها برداشت درست از شریعت همین برداشت ضد زن می‌باشد.

در واکنش به این سخت‌گیری حکومت، از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی که نوعی فضای باز در کشور حاکم شد تاکنون نبرد برای ایجاد جامعه‌ای با رواداری بیشتر در عرصه‌هایی غیر معمول صورت می‌گیرد. نویسندگان، روزنامه‌نگاران، وکلا، هنرمندان، موسیقی‌دانان، طراحان لباس و مد، کارگردانان سینما، دانشجویان و زنان خانه‌دار فعالین جنبش اصلاحات بودند. اصلاح‌طلبان از اقشار مختلف جامعه بودند. برخی از آنها از نیروهای چپ اسلامی بودند که در انقلاب مشارکت داشتند، در جبهه جنگیده بودند و در جهاد سازندگی، بهداشت و نهضت سوادآموزی فعالیت داشتند. برخی دیگر از حکومت مذهبی حاکم و نتیجه‌ی جنگ با عراق که میلیون‌ها نفر از هر دو طرف کشته و زخمی شدند، ناراضی بودند. اصلاح‌طلبان اسلام‌گرا و بخش‌های از اپوزیسیون سکولار که سرکوب شده بودند اما کاملاً از عرصه خارج نشده بودند. برای مبارزه در جهت هدفی مشترک به طور موقت متحد شدند. سازمان‌های جدید اصلاح‌طلبی با پیوستن نیروهای جوان تحت تأثیر تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت تقویت شدند. این جوانان از محدودیت‌های حکومت دینی و گشت ارشاد به ستوه آمده بودند.

با از راه رسیدن دهه‌ی اول سده بیست‌ویکم نهاد ازدواج دگرگونی عظیمی یافت. زن و شوهر با انتظارات بالاتری در مورد پیوند عاطفی و دوستانه، پیوند زناشویی می‌بستند. این بالا رفتن توقعات طرفین به شکست این ازدواج‌ها و افزایش شمار طلاق منجر شد حتی با این‌که زن حق آن‌چنانی برای درخواست طلاق نداشت. در نبود اصلاحاتی قانونی که در موضوعات خانواده به زنان اختیارات بیشتری می‌داد و نیز اصلاحات اقتصادی که می‌توانست استقلال مالی و عدم وابستگی به پدر و شوهر به آنها بدهد، مسائل اجتماعی در بین دختران و زنان فزونی یافت. از سال ۲۰۰۰ تاکنون صدها هزار دختر جوان از خانه متواری شده‌اند، برخی وارد شبکه‌ی تجارت جنسی و حلقه‌های قاچاق جنسی در آن سوی آب‌های خلیج فارس شدند. اعتیاد به مواد، رفتارهای پرخطر جنسی در بین جوانان شهری و میزان خودکشی بالا در بین زنان فقیر روستایی نیز افزایش یافت.

امروزه ما شاهد گونه‌ای از بیداری جنسی هستیم که با تکیه بر سرمایه‌های غنی مذهبی، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان حکومت دینی را به چالش کشیده و برای داشتن جامعه‌ای دموکراتیک مبارزه می‌کند. برخلاف روند این مناقشه در دنیای غرب که جنبش‌های فمینیستی از جامعه‌ی مدنی برخاسته و تلاش کرد تا حقوق محدود خود در حکومت‌های لیبرال را گسترش دهد، این مناقشه در ایران اما در زیر سایه‌ی سیستمی اقتدارگرا در جریان است. به عبارتی، زنان ایرانی برای گرفتن حقوق خود لازم می‌بینند که به رهبران جنبش دموکراتیک مملکت نیز تبدیل شوند. سینما، مجلات زنان، فمینیست‌های اسلامی و سکولار، طرفداران حقوق زنان در بسیاری از مناصب دولتی، فعالان عرصه حقوق بشر و حامیان حقوق همجنس‌گرایان و سبک زندگی آنها تمامی به ایجاد گفتمانی جدید از مدرنیته و موضوعات جنسی و جنسیت کمک کرده‌اند. این گفتمان‌های جدید از دعوای مذهبی و گسست‌های ایدئولوژیک بین دنیای غرب و خاورمیانه عبور کرده است. این گفتمان‌ها به دنبال مناسبات جنسیتی برابرتر، اصلاحات اساسی در قوانین خانواده و ازدواج و ارائه‌ی قرائتی لیبرال از متون اسلامی هستند. همچنین به دنبال ایجاد رابطه‌ای جدید با دنیای آزاد و مناسباتی متفاوت با پدیده‌ی تجدد می‌باشند. جامعه‌ی ایران شاید در آستانه مرحله‌ای حساس در انقلاب جنسیتی باشد که صد سال پیش آغاز شده است.